**سکسوالیته به مثابه بر‌ساختی اجتماعی**

نوشته‌ی جفری وییکس

برگردان فریبا جان‌نثاری

ذهن ما بصورت مکانیکی و برنامه ریزی شده سکسوالیته[[1]](#endnote-1)‌ را به عنوان یکی از خصیصه‌های کاملا طبیعی زندگی ما می‌داند. جفری وییکس جامعه‌ شناس، تاریخ‌دان و فعال حوزه‌ی مطالعات جنسی اذعان داردکه مناسبات جنسی تنها قسمتی از مناسبات اجتماعی هستند. او با تکیه بر تحلیل‌های میشل فوکو و تعداد دیگری از نظریه پردازان، به این بحث می‌پردازد که شکل امروزی سکسوالیته در چه بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بوجود آمده است و خود در نهایت به چه مسائل اجتماعی، اخلاقی و سیاسی جدیدی ختم می‌شود.

فرضیه‌ی مهم در تاریخ جنسی جدید می‌گوید سکسوالیته یک برساخت اجتماعی و تاریخی است. به عقیده‌ی فوکو سکسوالیته را نباید به مثابه عنصری طبیعی دید که قدرت دائما سعی در کنترل آن دارد و دانش سعی در آشکار ساختنش، بلکه تنها “اسمی” است که به یک برساخت اجتماعی داده می‌شود.فارغ از ابهامات و مشکلات این ادعا، می‌توان گفت این فرضیه به نوعی نماد تحولی است که در رویکرد جنسی رخ داده. از میان تمام پدیده‌های اجتماعی امر جنسی از همه بیشتر توانسته در مقابل تعریف‌های اجتماعی و تاریخی مقاومت کند. و در واقع برای ما طبیعی ترین و ابتدایی ترین بخش وجودی‌مان است. این مساله حتی در بهترین مطالعات اخیر هم نمود داشته. نظریه پردازان بزرگ حوزه‌ی جنسی سعی کرده‌اند تجارب مختلف جنسی در دوره ها‌ی زمانی و فرهنگ‌های متفاوت را کنار هم بیاورند. از نظر آن‌ها هسته‌ی مرکزی این تجارب یک سکسوالیته‌ی طبیعی بوده که در نتیجه‌ی عوامل تاریخی، سرکوب‌های اخلاقی و جسمی، مدل‌های خویشاوندی و غیره شکل‌های متفاوتی بخود گرفته است ولی همه‌ی آن‌ها از ماهیت روان‌شناختی و زیست‌شناختی یکسانی برخوردار بوده‌اند.

فرض مذکور در دو دیدگاه به یک اندازه نفوذ داشت. اول رویکردهای طبیعت گرایانه‌ی قدیمی متخصصان مطالعات جنسی و دوم دیدگاه های نظریه پردازان مارکسیست-فرویدی مثل رایش و مارکوزه . هم چنین اندیشه های انسان‌شناسان کارکرد‌گرایی که به نسبیت گرایی فرهنگی معتقد بودند و تکامل گرایانی که جای آن‌ها را به اشتباه گرفتند . این مساله هم در پس نوشته های جنسی افراطی های فرهنگی و هم در کار محافظه کاران اخلاق گرا مشخص بود. در واقع چیزی بود که در مطالعات جنسی بدیهی تصور می شد. تاریخ جنسی جدید تغییر بزرگی به‌همراه داشت. این تغییر از نقاط مختلفی سرچمه گرفت که شامل جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی ، روانکاوی ، جنبش های جنسی دهه ی1970 و تاریخ اجتماعی جدید می شد. در جامعه‌شناسی بیشتر با تمرکز بر نسبیت گرایی فرهنگی، سازماندهی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد پیش می رفت. در روانکاوی با تکیه بر نظریه ی چالش برانگیز ناخود‌اگاه انسان، جنسیت و نقش های جنسی از قبل تعیین شده و در جنبش های دهه ی هفتاد با نقد دسته بندی‌های جنسی و اجتماعی موجود و در تاریخ اجتماعی جدید با جدا کردن این لایه ها از تاریخ جدید کار خود را ادامه داد. عملکرد فوکو در اوایل دهه ی 1980 تاثیر زیادی داشت چرا که تا اندازه ای به تکمیل و نظام بخشیدن فعالیت های آن موقع پرداخت. این رویکرد جدید مضامین مختلفی داشت که در زیر به آن‌ها می پردازیم.

در آغاز جنس به عنوان حوزه ای مستقل و قلمرویی طبیعی که معانی مشخص دارد و انرژی ای که امر اجتماعی را کنترل می کند از سوی عموم رد شد. هنگامی که سکسوالیته را یک برساخت، یک سری بازنمایی یا یک دستگاه با تاریخچه ی مخصوص خود بدانیم، بسیاری از چیزهایی که قبلا امر مسلم دانسته می شدند منحل می شوند. دیگر نمی توان مثل مالینوسکی گفت" امرجنسی چیز خطرناکی است که منشا اکثر مشکلات بشر از زمان آدم و حوا بوده." در عوض باید این پرسش را مطرح کرد که " چرا اصلا امرجنسی خطرناک است " ؟ ما دیگر نمی‌توانیم در مورد نبرد اجتناب ناپذیر بین غریزه ی قوی جنسی و مقتضیات فرهنگی نظریه پردازی کنیم. بلکه باید بپرسیم چرا درک فرهنگ ما از سکسوالیته بدین شکل بوده است.

مورد دوم این است که تاریخ جنسی جدید تغییر پذیری های اجتماعی باورها ، ایدئولوژی ها و رفتارهای جنسی را در نظر می گیرد. سکسوالیته یک تاریخ ندارد بلکه تاریخ ها دارد و هر کدام را باید هم به تنهایی و هم بعنوان قسمتی از یک الگوی پیچیده فهمید. سومین مساله؛ این ایده از بین رفت که می توان تاریخ سکسوالیته را براحتی در قالب دوگانگی های فشار و رها‌بخشی، سرکوب گری و آزاد‌سازی دید. باید گفت که سکسوالیته به‌عنوان یک حوزه ی اجتماعی توسط خود جامعه به روش های پیچیده ای تولید می شود. به عبارت بهتر آن‌چه به فعالیت های انسانی معنا می دهد، چیزی نیست جز رسوم اجتماعی ،تعاریف اجتماعی و فردی، مبارزه ی بین کسانی که قدرت تعریف ساختن را دارند و آن ها که با تعریف سازی مقابه می کنند. سکسوالیته چیز معین و مسلمی نیست، بلکه حاصل مذاکره، مبارزه و اختیار انسان است.مهم ترین پی‌آمد این رویکرد تاریخی به سکسوالیته ،گشودن دریچه ی ارزیابی و تحلیل های انتقادی است. می توان سکسوالیته را در ارتباط با دیگر پدیده های اجتماعی دید و حداقل در حوزه‌ی جنسی سوالات جدیدی مطرح کرد. برای مثال می توان پرسید: سکسوالیته به چه صورت ساخته می شود؟ و در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چطور بیان می شود. در یک کلام چرا سکسوالیته یک برساخت اجتماعی است. چرا و به چه شکلی قلمرو سکسوالیته به چنین اهمیت نمادین و سازماندهی دست یافته است؟ اهمیت آن از نظر ما در چیست؟ اگر سکسوالیته ساخته ی اختیار انسانی است، تا چه اندازه می توان آن را تغییر داد؟

این سوالات خود سوالات دیگری بوجود آورده‌اند. از تولید مثل گرفته تا ساختار بیماری. و از آنچه ذهن غربی قبل از مسیحیت در مورد رابطه ی جنس و حقیقت تصور می کرد گرفته تا بوجود آوردن بدن مدرن.من مثال دیگری می آورم از حوزه ی مورد علاقه ی خودم یعنی تاریخچه ی همجنس‌گرایی. تا پانزده سال پیش تقریبا هیچ مطالعه‌ی جدی در زمینه‌ی تاریخچه‌ی اعمال همجنس گرایانه وجود نداشت. نوشته های موجود، همجنس گرایی در فرهنگ های مختلف و در هزاره های مختلف تاریخ بشر را به یک شکل و با ماهیتی ثابت می دیدند. به گونه ای که این سه مدل از تجربه برایشان یکسان بود. یک تجربه ی خرده فرهنگ های مدرن از همجنس گرایی ، دو الگوهای جنسی مردان نسل های مختلف که در یونان باستان رواج داشت و سه جوامع صنعتی نشده ای که در آن‌ها پوشیدن لباس جنس مخالف نوعی عمل پذیرفته شده بود. مطمئن بودم که این روش درستی برای خوانش یک گذشته نیست و تحقیقات قدیمی برایم ثابت کرد نگاه ها به اعمال اروتیک همجنس گراها عوض شده است. در حقیقت مشخص شد این ایده که چیزی به نام فرد همجنس گرا وجود داشته و از یک هویت همجنس گرا برخوردار است، به تازگی بوجود آمده و در بیشتر جوامع انسانی نهایتا دو تا سه سده قدمت دارد.

از دهه ی 1970 بحث ها و مجادلات زیادی در این باره صورت گرفت. در همان زمان فرضیه ی اصلی مطالعات تاریخ همجنس گرایی بوجود آمد. یک نمونه کنفرانس دانشگاه آمستردام در دسامبر 1987 بود که پانصد نفر از جاهای مختلف دنیا گرد هم آمدند و برای پاسخ گویی به این سوال که " همجنس گرایی چیست" به بحث دربارهی دیدگاه‌های ذات گرایان و برساخت گرایان پرداختند. مقالات تاریخی پر شدند از موضوعاتی همچون فلسفه ی ارسطو و تمایلات احساسی و جنسی النو روزولت. اما مهمترین آنها توجه به بافتار تاریخی بود که تا آن زمان موضوعات مبهم را روشن می ساخت و فرضیه ی برساخت گرایان را تایید می کرد.

اما توجه و حساسیت به بافتار یک چیز است، نیاوردن تعریف مشخصی از یک مفهوم چیزی دیگر. یکی از مشکلات تاریخ جنسی جدید این است که تبدیل به تاریخی شود که موضوع مناسب خود را نداشته باشد. تاریخ جنسی در عین حال هم تاریخ طبقه بندی نوعی از افکار است ( که به گمان فوکو تاریخی با مرزهای مشخص است)، و هم تاریخ عوض شدن عادت های اروتیک، معانی ذهنی، تعاریف اجتماعی و الگوهای مقرراتی که تنها وجه مشترک شان در نیرویی است که آن ها را کنار هم میاورد. سکسوالیته مقوله ای ناپایدار است که دائما در حال تغییر می باشد.با این وجود سکسوالیته یک مساله ی حیاتی است. تمام جوامع در این کوشش اند که توانایی های اروتیک بدن را با هر روشی که می توانند کنار هم جمع اوری کنند. همانطور که پلومر پیشنهاد می کند، همه ی جوامع نیاز دارند محدودیتی تحمیل کنند تا بتوانند در آینده آن را منع کرده یا مجوز آن را در بعد زندگی اروتیک صادر کنند. بنابراین مطالعه ی سکسوالیته بینشی انتقادی در دیدن فرهنگ بما می‌دهد.

جنس، سیاست، جامعه

حال مساله اینجاست که این تاریخ جدید چه رابطه ی بین سکسوالیته و مفاهیمی چون قدرت و سیاست در جهان مدرن می‌بیند؟ گایل روبین، محقق حوزه ی فمینیست، در جایی این مساله را مطرح کرده که " شاید سکسوالیته نسبت به مسایلی مثل جنگ، فقر، بیماری، نژادپرستی و نابودی های ببار آمده در اثر انرژی هسته ای ناچیز بنظر برسد. اما نکته ی مهم این است که دقیقا در شرایط این چنینی است که مساله ی مهم برای مردم سکسوالیته می شود."بنابراین می‌توان پرسید چرا سکسوالیته به این اندازه با بازی مدرنی به نام قدرت گره خورده است؟ این موضوعی است که فوکو مطرح می کند؛ چه چیزی در مورد سکسوالیته وجود دارد که تا این اندازه اضطراب، درگیری و تعصب اخلاقی حول آن بوجود می آورد؟

اولین نکته این است که همیشه چنین تصوری درست نیست. اگرچه فرهنگ ما(فرهنگ غرب) به حوزه ی جنسی اهمیت زیادی می دهد، مدارک انسان‌شناسی و تاریخی نشان می دهد فرهنگ های دیگر بدن انسان را طور دیگری تفسیر می کنند. شاید ب‌توان گفت تا این اندازه که ما در غرب به زندگی اروتیک می پردازیم، جوامع دیگر این حساسیت‌ها را ندارند. آن فرهنگها پاسخ های متفاوتی به سکسوالیته ی دوران کودکی، ازدواج، همجنس گرایی و تولید‌مثل می دهند. حتی بعضی از جوامع بقدری باین مسایل نمی‌پردازند که به آن ها لقب جوامع غیر جنسی داده می شود. البته جامعه های اسلامی در مقایسه با دیگر جوامع متفاوت‌اند و تلاش زیادی می کنند که دو مقوله‌ی مذهب و امر جنسی را کنار هم قرار دهند( اما فقط در صورتیکه روابط دگرجنس‌گرایانه مد نظر باشد).

 ما که در غرب زندگی می کنیم، بنوعی وارث این سنت مسیحیایی هستیم که مساله ی جنس را همیشه درگیر با اخلاقیات و نگرانی ها ببیند و تمرکزش را روی تقابل جسم -روح و ذهن- بدن معطوف کند. به همین خاطر است در نهایت فرهنگی بوجود می آید که هم بدن را نفی می کند و هم دائما به بحث در باره ی آن می پردازد. این موضوع دغدغه‌ی اصلی میشل فوکو بود. او در تدوین " تاریخ سکسوالیته" طرح اولیه اش را کنار گذاشت و در دو جلد کتابی که سال های آخر زندگی اش منتشر کرد توجه اش را روی رومی‌ها و یونان باستان قرار داد. دلیلش هم این بود که از نظر فوکو درگیری تفکر غربی برای یافتن رابطه‌ای بین حقیقت و امر جنسی، از دوران باستان وجود داشته و در درک افراد از قدرت و فردیت نقش اساسی داشته است. برای مردم باستان توجه به لذات بدن در درجه ی پایین تری نسبت به امور دیگر از جمله برنامه های غذایی و روابط خویشاوندی قرار داشت. اما برای ما حقیقت حتما در تمایلات جنسی مان نهفته است.

در ادامه ی این جابجایی( که ریشه های آن را هم قبل از مسیحیت و هم بعد از مسیحیت می توان پیدا کرد)، سکسوالیته به عنوان قلمرویی پدیدار شد که به یک اندازه به خطر، لذت، احساسات و اخلاقیات وابسته بود. بحث من در اینجا برشمردن محاسن و معایب این مساله نیست. اشاره ی من بدان تنها برای روشن کردن موضوعی است که در ادامه ذکر خواهم کرد. تاریخ اجتماعی جدید بدیهی می‌داند که سکسوالیته بعنوان پدیده ای تاریخی در واقع محصول شیفتگی اجتماع به بدن و لذات اروتیک آن است. چنین است که سکسوالیته هر چقدر هم در برابر قالب اجتماعی بخود گرفتن مقاومت می کند،در آخر تاثیرات فرهنگی زیادی بجا می گذارد و همان ها باعث طبقه بندی های اجتماعی و سیاسی نیز می شوند.

پنج نوع روابط اجتماعی وجود دارد که مناسبات جنسی و جنسیتی را شکل می دهد و خود توسط آن ها شکل می گیرد. دسته ی اول نظام های خانوادگی و خویشاوندی هستند که افراد را در رابطه با یکدیگر قرار می دهد و از آن‌ها سوژه‌های انسانی با نیازها، تمایلات، آگاهی و ناخوداگاه مشخص خلق می‌کنند. دوم تشکیلات اجتماعی و اقتصادی‌اند که وظیفه ی شکل دادن به روابط، جایگاه افراد، و طبقه بندی‌های اجتماعی را بر عهده دارند و شرایط و محدودیت های مورد نیاز برای زندگی جنسی افراد را مشخص می‌کند. سومین گروه الگوهای متغیر نظام اجتماعی‌اند که به شکل های رسمی و غیر رسمی، قانونی و اخلاقی، حزبی و تخصصی، دینی و غیر دینی وجود دارند. گروه چهارم را شکل‌های مختلف علایق سیاسی ، سیا‌ست‌ها و قدرت تشکیل می دهند. و آخرین دسته شامل فرهنگ‌هایی است که مقاومت می‌کنند، خرده فرهنگ‌ها را بوجود می آورند و شکل جایگزینی برای دانش و جنبش های جنسی و اجتماعی ارائه می دهند. این دسته بندی‌ها تقریبا کلی هستند و در دوره های تاریخی مختلف از ارزش متفاوتی برخوردار بوده‌اند. اما رابطه‌ی ظریف و بعضا پیچیده ی آن‌ها در نظام غربی منجر به خلق فرهنگی شده که نقش مهمی به سکسوالیته در تعریف سوژه بودن، خود، اخلاق، گناه، هنجار و ناهنجار داده است.

سکسوالیته‌ی مدرن در برخورد دو مساله ی مهم ایجاد شد. یکی اینکه ما بعنوان سوژه های انسانی و افراد اجتماعی چه کسانی هستیم و دوم این مساله که بعنوان یک جامعه و یک کلیت چه هویتی داریم. بعد از اینکه زندگی اعضای هر ملتی برای آن ملت اهمیت پیدا کرد( از این رو که اتحاد اخلاقی، رفاه اقتصادی، بهداشت و سلامتی، و امنیت ملی مهم شد)، ملت ها به زندگی جنسی مردم بیش‌تر توجه کردند و در تحقیقات علمی و برنامه‌ ریزی‌های قانونی جایگاه ویژه‌ای برای آن در نظر گرفتند. نتیجه ی این امر چنین شد که سکسوالیته در بعد سیاسی و اخلاقی مهم شد و مسایل زیادی را تحت این دو عنوان در خود جای داد. مثلا به هنجارهای زندگی خانوادگی، روابط بین زنان و مردان، کودکان و بزرگسالان، در کل آن چه هنجار و ناهنجاری تلقی می شود توجه ویژه ای نشان داد. این موارد در هر فرهنگی محور های اصلی هستند و بحث در مورد آن‌ها درسال های اخیر خیلی داغ شده است. چون بحث در مورد سکسوالیته مساوی است با بحث در مورد اینکه ما در چه نوع جامعه ای می خواهیم زندگی کنیم. تا آنجایی که پای جامعه در میان است، پای سکسوالیته هم در میان می‌باشد.

نکته‌ی پایانی در این بحث این است که گر بخواهیم زمان حال را در روند تاریخی‌اش نگاه کنیم، تاریخ جنسی جدیدی را پیش رو خواهیم داشت. همانطور که قبلا گفتم، یکی از نکات اصلی در بررسی تاریخ جنسی ما این است که دغدغه های امروزی ما چه چیزهایی هستند. تاریخ فمینیستی مثلا، تاریخی است که به مسایل سیاسی خیلی می پردازد. بنابراین کتابی با عنوان نیروهای جنسی تاریخ در گروه تاریخ دانشگاه لندن تدوین شده است که نشان می دهد رابطه ی ما با درگیری های سیاسی معاصر به کارهای تاریخی مان برتری می بخشد، چرا که بررسی های ما هموراه در حال تغییر و بهتر شدن هستند. بدین معنی که پرسش‌هایی که ما در مورد گذشته مطرح می کنیم از دغدغه های امروزی ما نشات می گیرند. در مواقعی این پرسش ها به اکتشافات جدیدی می انجامد. مثال مناسبی برای این قضیه را می توان در علاقه مند شدن مردم به تاریخ و سیاست خشونت جنس مذکر علیه زنان دانست که اخیرا آغاز شده است. گاهی نتیجه‌ی کار ارزیابی مجدد موضوعات به شیوه‌ای جدید است. مثلا کار بازول بر رفتار مردم نسبت به همجنس گرایی در کلیسا‌های زمانی که تازه مسیحیت ظهور پیدا کرده بود یک نمونه ی خیلی عالی است. اما همین کار بوضوح بخشی از یک مناظره ی خشم آلود در کلیسای کاتولیک روم و اجتماع هم جنس گرایان است که در مورد مفاهیم واقعی رفتار مسیحیان سنتی نسبت به هم جنس گرایی است.

در این میان چیزی که بیش تر از خطاب کردن گذشته موضوع بحث است این است که سکسوالیته مساله ای بشدت بحث برانگیز و محور برنامه های سیاسی در جامعه ی امروز است. قبل تر به سیاست های فمینیستی، لزبین ها و گی ها اشاره کردم. اما شاید چیزی که امروز اهمیت ویژه ای دارد طرح های باز افرینی اخلاقی اند که در بعضی نمودهایشان به سیاست های راست جدید نزدیک هستند. در مشاجرات حول سکسوالیته ، گذشته بخاطر ارتباطی که با حالت فعلی‌اش دارد، خیلی راحت مورد حمله قرار می گیرد. تاریخ جنسی جدید از این حیث مهم است که به همه این موضوعات می پردازد و زمان حال را بر ما روشن تر می کند. منظور من البته این نیست که مورخان باید فقط گذشته ی نزدیک را مطالعه کنند و بر مقوله های زمان حال تمرکز کنند. اما حداقل، اگر دیدگاه‌هایی که من در مورد بوجود آمدن سکسوالیته در تاریخ بیان کردم کمی هم درست باشد، تاریخ جنسی جدید نباید جهت حل کردن مشکلات فعلی با قطعیت از گذشته سخن بگوید. همانطور که نشان داده شد، مطالعات انجام شده بر رفتار جنسی فرهنگ‌های دیگر(یا فرهنگ خودمان در زمان های دیگر)، همگی وجود یک تاریخ مشخص را زیر سوال می برند. و بجای آن ذهن ما را به سمت جویا شدن رفتارها و عادت های گوناگونی که دسته بندی های جنسی را می سازند منعطف می کنند.

تاریخ امروز محصول تاریخ های بی شمار دیگری است، بعضی خیلی قدیمی و بعضی همین اواخر. استفاده ای که می توانیم از تاریخ جنسی جدید بکنیم این است که با آن بدیهیات را زیر سوال ببریم، مشغله های فرهنگی خودمان را با آن به چالش بکشیم و بعد از تمام این ها سعی در آن داشته باشیم که ببینیم چیزی را که طبیعی می‌پنداریم، آیا در حقیقت چیزی اجتماعی و تاریخی است. هم زمان نیز به جایی که تاریخ های جنسی مان به هم گره خورده یا از هم جدا شده بیندیشیم.

در این قسمت می توانیم مثالی را بررسی کنیم که به ما نشان می دهد فرهنگ ما به نوعی یک واکنش است به بحرانی در گذشته؛ بحرانی که هم شخصی بوده و هم اجتماعی، هم اخلاقی و سیاسی بوده و هم پزشکی. آن چیزی نیست جز بحران ایدز که مشکل نو‌ظهوری است شاید باین خاطر که ما تازه آن را کشف کرده ایم. ایدز پدیده ای است که بدو دلیل ارتباط نزدیکی با سکسوالیته دارد. در درجه ی اول بیماری‌ای است که از طریق رابطه‌ی جنسی منتقل می شود و دوم اینکه بیشتر مبتلایان به آن (حداقل در غرب) مردهای همجنس گرا بودند. نکته‌ی جالب این است که چقدر مردم در واکنش به ایدز سراغ گفتمان‌هایی که از قبل در جامعه وجود داشته رفتند و آن ها را با بحران فعلی مطابقت دادند. همانطور که فرانک مورت در کارش نشان داده، عقیده ی رایج در این باره بیشتر اخلاقی- پزشکی است و به اوایل قرن نوزده بر می‌گردد یعنی باورهایی که مردم در مورد سلامتی و بیماری دارند را در مقابل رابطه‌ی جنسی اخلاقی و غیر اخلاقی می آورد. رابطه‌هایی که از آن با عنوان " سکسوالیته های خطرناک" اسم می برند.

کنار هم قرار دادن ایدز و سبک زندگی همجنس گرایانه تنها یک چیز را نشان می دهد؛ اینکه همجنس گرایی را یک بیماری می دانسته‌اند. حتی مساله ی قرنطینه کردن افراد مبتلا به ایدز ادامه ی بحثی بود که در اواخر قرن نوزده در باب بیماری سیفلیس بوجود آمد. این سوال را مطرح کردند که آیا برای خاتمه دادن به سیفلیس بهتر نیست روسپی ها را آزمایش و قرنطینه کرد؟

این بحث‌ها بیش از آن که داده‌های دقیق تاریخی باشند، همه سیاسی و اخلاقی هستند. اما بعید نیست مباحثی که تا الان مطرح کردم هم موضوع تحقیقات پژوهشگران تاریخ جنسی باشد که به خوبی شرایط اجتماعی بوجود آورنده‌ی این گفتمان‌ها را بما نشان داده‌اند. شاید انتظار زیادی باشد اگر فکر کنیم کار آن ها توهمات و تعصبات موجود را برطرف کند، اما حداقل ما را مجبور می کند از خود بپرسیم چه چیزهایی مشغله های ما را بوجود می آورد. کار آن ها بیش از همه چیز به طبیعت گذشته و تاریخ امروز می پردازد.

(1) سکسوالیته گستره‌ی وسیعی از تعاریف را در برمی‌گیرد اما دراین مبحث تمرکز معنا بر کیفیتی است که در تجربه ها، رفتارها و حالات جنسی فرد وجود داشته و او را به موجودی با هویت جنسی مشخص تبدیل می کند

References:

Weeks, Jeffrey.“The subjects of Sexual History”. *Sexualities in history: A Reader*.Ed. Kim M Phillips, Ed. Barry Reay, New York: Routledge, 2002. 30-34. 37-39. Google Books Web. 26.Jan.2018

1. سکشوالیته گستره‌ی وسیعی از تعاریف را در برمی‌گیرد اما دراین مبحث تمرکز معنا بر کیفیتی است که در تجربه ها، رفتارها و حالات جنسی فرد وجود داشته و او را به موجودی با هویت جنسی مشخص تبدیل می کند

References:

Weeks, Jeffrey.“The subjects of Sexual History”. *Sexualities in history: A Reader*.Ed. Kim M Phillips, Ed. Barry Reay, New York: Routledge, 2002. 30-34. 37-39. Google Books Web. 26.Jan.2018 [↑](#endnote-ref-1)